

سر سخن

هفتادمین زادروز استاد کارنیک آساطوریان

Իրանի արևն է իմ հոգում (Եղիշե Չարենց, 1897-1937)

«آفتاب ایران در جان من است» (یغیشه چارننس، ۱۸۹۷-۱۹۳۷)

پروفسور کارنیک آساطوریان، هفتم مارس امسال (۲۰۲۳) هفتاد ساله شد. به همین مناسبت، فرصت را مغنم شمردم تا دربارهٔ آراء و احوال استادی که «آفتاب ایران در جان اوست» چند سطری را هرچند به اختصار قلمی کنم.

کارنیک سروبوچ آساطوریان زادهٔ ۷ مارس ۱۹۵۳ میلادی است. ایشان در سال ۱۹۷۸ از بخش کردشناسی دانشگاه دولتی ایروان فارغ‌التحصیل شد و سپس تحصیلات خود را در حوزهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی در دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی) پی گرفت و در آنجا از محضر استادان بنامی همچون آناهیت پریخانیان^۱ (۱۹۲۸-۲۰۱۲) و ولادیمیر لیشیتس^۲ (۱۹۲۳-۲۰۱۷) بهره برد. آساطوریان همواره از آن دو بزرگ به نیکی یاد می‌کند و خویش را وامدار آنان می‌داند. ایشان در سال ۱۹۸۴ نامزد علوم فیلولوژی شد و در ۱۹۹۰ از رسالهٔ دکتری عالی خود دفاع کرد و به مقام استادی نائل آمد.

^۱ Анаит Периханян

^۲ Владимир Лившиц

استاد آساطوریان پس از بازگشت از لنینگراد ابتدا در آکادمی علوم ارمنستان اتحاد جماهیر شوروی مشغول به کار شد و سپس به دانشگاه دولتی ایروان رفت و کرسی ایران‌شناسی را در آن دانشگاه بنا نهاد. بی‌شک ایران‌شناسی در ارمنستان را باید به دو دوره پیش و پس از او تقسیم کرد؛ پیش از ایشان ایران‌شناسی در ارمنستان تنها بر آموزش زبان فارسی متمرکز بود و باقی مطالعات و پژوهش‌ها جنبه پراکنده و تفتنی داشت و هیچ‌گاه از ترجمه یکی دو متن تاریخی فراتر نرفت. با حضور ایشان در دانشگاه دولتی ایروان بود که مطالعات ایرانی به‌ویژه در حوزه فقه‌اللغه و قوم‌شناسی اندک‌اندک پا گرفت و شکوفا شد. در مکتب ایران‌شناسی ایروان که آساطوریان بنیان‌گذار آن است، مطالعات میدانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ خود او به اغلب شهرها و روستاهای «ایران‌شهر» سفر کرده و از فرارودان تا خلیج فارس، از هرات تا کردستان را به‌چشم تحقیق دیده و بررسی‌ده‌است.

تأسیس و سردبیری مجلات *ایران‌نامه*، *ایران و قفقاز*^۱ (لیدن: بریل) و *نشریه قفقاز و کاسپین*^۲ (به زبان روسی) نیز بخشی از فعالیت‌های دامنه‌دار و گسترده او در حوزه ایران‌شناسی و خاورشناسی است. اکنون ۲۷ سال است که مجله بین‌المللی *ایران و قفقاز* به سردبیری ایشان از سوی انتشارات بریل منتشر می‌شود و اگر بگویم که این مجله همچون فرزندی برای ایشان عزیز است، برگزاف سخن نرانده‌ام. درباره کتاب‌ها و مقالات متعدّد ایشان به زبان‌های روسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ارمنی و فارسی سخنی به میان نمی‌آورم؛ زیرا اهل علم با این آثار آشنا هستند و دیگران نیز با یک جستجوی ساده در اینترنت می‌توانند فهرست آثار مزبور را ببینند.

گارنیک سروبوچ همواره به آینده خوشبین است و به‌ندرت در سپایش نشانی از یأس و ناامیدی دیده می‌شود؛ به همین دلیل نیز پیوسته شور کار و زندگی دارد. به‌قول مولانا «آدمی را فربهی هست از خیال/ گر خیالاتش بود صاحب‌جال» و درست به‌سبب همین «خیالات صاحب‌جال» بود که پس از ترک کرسی ایران‌شناسی آن دانشگاه که خود بنا نهاده بود، در سال ۲۰۱۶ به تأسیس انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی-ارمنی (اسلاونی) همت گماشت. این انستیتو هم‌اکنون در چهار رشته ایران‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی و هندشناسی به

^۱ *Iran and the Caucasus*

^۲ *Caucaso-Caspica*

فعالیت خود ادامه می‌دهد و ریاست آن نیز بر عهدهٔ استاد آساطوریان است. به‌برکت وجود گارنیک سروبوچ، دانشجویان انستیتوی خاورشناسی از این موهبت برخوردارند که برای زبان‌آموزی و مطالعات تکمیلی، و جهت شرکت در دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به ایران، ترکیه، روسیه، هند و کشورهای عربی و قفقاز شمالی سفر کنند.

در تمام روزهایی که در کنار ایشان در انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی-ارمنی (اسلاونی)، مرکز ایران‌شناسی قفقاز و یا در خانهٔ تابستانی ایشان در روستای «کاری» سپری کرده‌ام، افزون بر فضل و دانش بی‌کرانش، شخصیت بی‌غلّ و غش و عاری از هرگونه ریاکاری او برایم جذّاب و ستودنی بوده‌است؛ گارنیک سروبوچ دل و زبانش یکی است و صراحت لهجهٔ او شاید به‌مذاق عده‌ای خوش نیاید!

برخلاف شبه‌استادانی که با مقالات عاریتی و «دانش‌نویس» به نان و نوایی رسیده‌اند و از نمد زحمت دیگران کلاهی دوخته‌اند، ایشان مقالات دانشجویانی را که به‌عقیدهٔ او «چیزی در چنته دارند» می‌خواند و اصلاح یا به‌بیان بهتر بازنویسی می‌کند؛ بسیاری از مقالاتی که به نام دانشجویان او بر روی کاغذ آمده، ای بسا ریختهٔ قلم اوست!

در کلاس‌های درس ایشان نیز از عبارات و سخنان پوچ و عامه‌پسندی مانند «آموزش به زبان مادری»، «به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای اقوام» و «قوم فارس (!)» خبری نیست؛ آساطوریان تمام اقوام و خرده‌فرهنگ‌های ایران را «ایرانی» و زبان اول همهٔ مردم این سرزمین را «فارسی» می‌داند. البته گویش‌ها و زبان‌های محلی یا به‌تعبیر خود ایشان «زبان گهواره» نیز برای او گرانقدر و ارزشمند است و حفظ و ثبت و ضبط آنها واجب. با این حال، پیوسته تأکید می‌کند که «با زبان گهواره نمی‌توان در مدرسه تحصیل کرد».

گمان می‌کنم برای بحث دربارهٔ زبان مردمی که از روزگار هخامنشیان تاکنون دارای نوعی پیوستار زبانی بوده‌اند، باید الفاظ و تعابیر دیگری را نیز به خدمت گرفت و در این‌گونه بحث‌ها اصطلاح «زبان گهواره» خوش می‌نشیند. نگارنده در سال ۱۳۹۵ گفت‌وگویی با استاد آساطوریان انجام داد که در همان سال در روزنامهٔ شرق به چاپ رسید، علاقه‌مندان می‌توانند

برای آگاهی بیشتر دربارهٔ آراء و عقاید ایشان در حوزهٔ مسائل قومی و زبانی به آن مصاحبه رجوع کنند.^۱

راقم این سطور در آغاز قصد داشت به پاس چند سال همدلی و شاگردنوازی ایشان و برای قدردانی از لطف‌هایی که در حق او کرده و گره‌هایی که از کارهای فروبسته‌اش گشوده‌است، در این شماره از مجله مقاله‌ای به ایشان تقدیم کند، ولی افسوس که چیز درخوری نیافت، افسردگی و رخوت این روزهای نگارنده نیز مزید بر علت شد.

در پایان برای استاد گارنیک آساطوریان و همسر نازینشان، پروفیسور ویکتوریا آراکلووا طول عمر همراه با سربلندی و تندرستی و جمعیت خاطر آرزو می‌کنم:

رطل گرانم ده ای مرید خرابات شادی شیخی که خانقاه ندارد

امیر ضیغمی

۱۸ خرداد ۱۴۰۲ / ۸ ژوئن ۲۰۲۳

دانشگاه روسی-ارمنی (اسلاونی)، ایروان

^۱ این گفت‌وگو در دو بخش در روزنامهٔ شرق منتشر شد؛ بخش نخست آن زیر عنوان «نگاهی به مسئلهٔ زبان و قومیت در ایران» در شمارهٔ ۲۷۸۵ (پنجم بهمن‌ماه ۱۳۹۵) و بخش دوم، تحت عنوان «ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟» در شمارهٔ ۲۷۹۲ (سیزدهم بهمن‌ماه همان سال).